کشف المحبوب و هجویری
(مقدمه، ترجمه و تعلیق: دکتر محمود عابدی)

مقدمه
استاد دانشگاه تربیت معلم تهران

چکیده:
بخش نخست این مقاله ترجمه مقدمه نیکلسون بر کتاب کشف المحبوب هجویری است. نیکلسون نخست درباره خود هجویری و آثار آن در استرلیت سخن گفت و سپس گسترش داده به مرحله کتاب مهم و برخی مانند کشف المحبوب برداخته و از منابع او مانند الیست و رساله خیلی بی طرف کرده است، چنان که برخی از دست نوشته های آن را نیز شناسانده است. نیکلسون نماینده کتاب را که در باره فرهنگ های صوفیه و تعالیم آنان است، استفاده ترین بخش کتاب دانسته و گفته است: در این باب هجویری گویای نخست بار، دوازده فرهنگ از صوفیان را نام می‌برد و مهم ترین اصل اعتقادی هر فرهنگ را شرح می‌دهد. از این دوازده فرهنگ تا یک فرهنگ مسلط است که نامش در آثار بیش از هجویری نیز آمده و اشارات کوتاهی که در کتب دوره‌های بعد مانند تذکر آولونا به فرهنگ‌های دیگر شده است، به پرویز از کار است. از این رو در این سوال پیش می‌آید که آیا این فرهنگ‌ها به راستی وجود داشته‌اند یا هجویری برای ترتیب دادن نظامی برای صوفیان، خود آن را بررسخ است؟ که اله ای نظر دوم را به آسانی نمی‌توان پذیرفت و بعد این است که کسی حجیری چیزی را که خود غیر واقعی می‌دانست، با این دقیق و گزارش کند. تعلیقات و بیان‌داشتهای توضیحی و گاه انقراضی متجرم، بخش دوم این مقاله است.
مقدمه مترجم
نوشت حاضر مقدمه‌ای است که تصویب شناس معرفه انگلیسی، رییستاد. تیکلسن (م) (1945) در سال 1911 از ترجمه انگلیسی خود از کشف الحجاری بنوشته است. در آن سال ها
سیاسی مثبت و شناختی شده امروز، مانند، فرهنگ و تکنولوژی در نکاتی بعدها به
همت والایی مترجم دانشمند تصمیم گرفته و مطابق به اخبار محققان نبود، با

وصف این، آرای آن روز وی درباره هرکی از این متن هنوز هم خوانندی است.

نگارندن این مقدمه را، سال ها از این پیش، روز هایی که در کار تصمیم کشف الحجاری ب
و فراهم آوردن مقدمات آن بود، به فرصتی برگردانده و این روزها بعضاً از نکاتی را که در
مقدمه کتاب، به علمی از قلم افتاده، بود به آن افزوده، با این امید که برای علاقه‌مندان مفيد باشد.

متن:

امیدوارم ترجمه این متن که از کهن ترین و معرفه ترین آثار صوفیانه فارسی است، به
تنها برای شماری از محققان آشنا با موضوع تصویب، به عنوان منبعی دست اول، مفید باشد.
که برای خوانندگان است که برای شناس اندازه‌گیری از تاریخ عمومی عرفان علاقه‌مند،
و احتمالاً می‌خواهند عناصر متون و در عین حال مشترک روح عرفانی را در مسیحیت،
آین بودا و اسلام مقایسه و تطبیق کنند، سودمند باشد. درباره منشأ صورف و رابطه آن با
این آدیان درگذشته، چنان که باشد، نمی توان در این مقدمه بحث کرد و از چنین مباحثی را به
مجال فراخ تری می‌گذارم و تصمیم دارم در فرصت دیگری به آن پردازم.

در اینجا لازم است که درباره نویسنده کشف الحجاری بوضیاحی بیاورم و طرح
کلی اثر او را معرفی کنم.

ابوالحسن علی بن عثمان بن علی الغنی (الجلابی الهجاوی) در غزنوی افغانستان
زاده شد. از زندگی او (م) چون چند خط را در کشف الحجاری ویرانه است،
اطلاع ندارم. از تصویب ۳ را با ارشاد محمدبن حسن خلیلی (م) (۲۵۲) میر ابوالحسن
حصیری (م) (۲۸۳) و نیز ابوالعباس احمد بن محمد اشکانی بخشی (م) (۲۸۴) آمیخته، هم
چنین از تعالیم ابولاکسوم گرگانی (م) (۲۵۵) و خواجه مظفری (م) (۲۵۷) نیز برخوردار

مطالعات
عرفانی
شماره دوم
۴۴
زمستان
شده، علاوه بر این، چنان که خود اشاره می‌کند، در طول سفرهایش شمار سیب‌زداری از صوفیان را دید و با آن‌ها صحبت داشت. سفرهای او در این سو و آن‌سو جهان اسلام، از شام تا ترکستان و از هند تا دوبلیو آسیا مانندی بود. در میان سرزمین‌های جای هیاپی او دید آذربایجان (ص ۴۷۲) مقرره با یپرده به شهر بسیاری (ص ۹۴) دمشق، رمله، بیت‌الحمین شام (ص ۳۲۳)، طوس، اوزاندرک (ص ۵۴۵)، مقرره ابوبکر بن ابی‌الخیر در میهن‌های (ص ۲۵۶) مرد (ص ۵۸۴) و جبل البیّن در شرق سمرقند بود، به نظر می‌رسد که مدتی را هم در عراق گذراند و در آن‌جا به سختی گرفتار فقر شد (ص ۵۰۸). از یکی از جن‌شنامه (ص ۲۴۳) می‌توان دریافت که تجربه کوتاه و ناموفقی از زندگی زنگشایی‌یادش‌است. سرانجام، با استفاده از رسیدن او، به روایت ریاضی‌الاولیا (ص ۱۳۹) برخلاف میل خودن و به اسارت، به آن شهر بدل شده بود و در کار تأثیف کشف المهجوب به سبب نبود کتاب هایی که در غزین‌جا گذشت بود، به نگگی افتاد.

سال در گذشته هجویری در پای ۴۶۵ گفت‌های اند، اما محتمل است که پس از ابولفسام قشیری (م ۲۴۵) هم زیسته باشد. گفته ریو (فهرست دیگر فارسی بریتانیا ۷۲۳۶) که: "هجویری، قشیری را در شمار مشایخی می‌آورده که در هنگام تأثیف کشف المهجوب در حیات نبودند، چندان صحیح نیست. هجویری می‌گوید (ص ۲۴۵): "گروهی از این [ابن‌ان] که ذکر ایشان اند این بای بارم کشته‌اند، و گروهی زندانه.

اما از جمع مشایخ دگنهای که در این فصل ذکر شده‌اند، تنها ابولفسام گرگانی [کرامی] است که حرانت‌ش در زمان تأثیف کتاب تأیید می‌شود. بنا بر نوشته سفی‌الاولیا (ص ۷۵) ابولفسام گرگانی [کرامی] در سال ۴۵۲ در کشته‌ش است، و اگر این تاریخ برای درک‌شک وی صحیح باشد، کشف المهجوب می‌پایست دست کم ۵۵ سال پیش از درک‌شک قشیری تأثیف شده باشد. از طرف دیگر، در جدایی‌الذات‌الذهنی، نسخه خطی متعلق به نگارنده (چاپ ۱۳۷۳)، وفات گرگانی [کرامی] در سال ۲۴۵ هیلده است، نهایتی که به نظر می‌نماید قبول است و در این صورت زندگی گرگانی را پس از قشیری می‌توان پذیرفت؛ هرچند دلیلی که در اینجا پس از این استفاده از تأثیفی اساساً ضعیف است، چرا
که ما نمی توانیم به این که نام قشری در کشف المحموب، گاهی با عبارت اخواندن از او راضی باید= رضی الله عنه ذکر می شود، چنین اعتماد کنیم. در هر حال می‌کنم درگذشت هجیجی میانه سال های ۴۴۵۰-۴۴۵۹ اتفاق افتاده باشد و تولد او نیز مقارن دهه پایانی قرن دهم با دهه نخست قرن پازدهم میلادی بوده و در سال درگذشت سلطان محمود(۴۴۵۰=۱۰۹۳ام) عنوان جوانی را می گذارند است.

رساله ابدالیه(۴۴۴۷ام) آثار قرن پانزدهم درباره اولیاء، نوشته بهقوب بن عنمان چرخی غزنوی ، حکایاتی آورده است که ادعای هر نوع ارژش تاریخی برای آن بسیار دشوار است. بنابراین حکایات هجیجی در حضور سلطان محمود غزنوی با حکیمی هنگام مناظره کرد و سرانجام او را با نیروی خارج عادت مجاب کرد. با اعتقاد به چنین کرامت هاست که هجیجی به بعد از وفات، قرن‌ها چون بکی از اولیا مورد تکریم قرار گرفته و آرامگاه او در لاهور، در روزهایی که بختاورخان ریاض الاولیاء خود را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دوم قرن هفتم نوشته که می‌توان به چنین را در نمای دو

1. دیوان(۴۴۳۹).
2. مهارالذین، در طریقت تصرف(۴۴۳۹) و شامل گزارش مفصلاً از اهل صفه(۴۴۳۹) و زندگی نامه جامعی از حسین بن منصور حلاج(۴۴۳۹).
3. امری در الخرس و المنطوق: درباره خرچه صوفیان(۴۴۳۹).
4. کتاب ذکا و میرآقا، که در موسی کودکی و تیرگی احوال نوشته شده است(۴۴۳۹)。
5. اثربی بی نام در شرح احوال حسین بن منصور حلاج(۴۴۳۹).
6. کتاب البیان لاهیه الغیان(۴۴۳۹).
7. بحر القلب(۴۴۳۹).

مطا لعائط
عرفانی
شماره دوم
زمستان ۸۲
کشف المحجوب و هجویری

8. از علیه لحقوق الله، در توحید (ص210).

9. کتابی در ایمان که به نام آن اشخاصی نکرده است (ص 219 و 232).

و همچه یک از این اثرات باقی نمانده است.

کشف (1) المحجوب (2) که تأیید آن به سال های پایانی زندگی مولف و تا حدودی به ایام اقامت در لاهور مربوط است، در جواب سوالاتی نوشته شده است که یک همشهری (3) او به نام ابوسعید الهجویری از منیل بود، محتویات کتاب، مجموعه‌ای از اقوال مشایخ نیست، بلکه نظام کاملی (4) از تصور است با گزارشی از مقالات و معارف صوفیان. موضع مولف در سراسر کتاب، مانند شیخی است که مریدی را ارشاد می‌کند و حتی باب مربوط به زندگی نامه مشایخ نیز لحاظ نشده و توصیفی دارد. و پیش از اظهار نظر، آرای مشهور و متنازی درباره موضوع را طرح و ارزیابی می‌کند و در صورت لزوم رد می کند. بحث مسائل و مناقشات صوفیان در کتاب، چون به مثال‌هایی از تجربه‌های شخصی وی در می‌آمده، طراوت و روحی می‌گیرد، و از این جهت کشف المحجوب از رساله قشنگی که مجموعه ارجمندی است از اقوال حکایات و تعاریف، و با شیوه مدرسه و رویکرد سنتی عرضه می‌شود، دل انگیزتر است. کمی نمی‌تواند این کتاب را بخواند، بلکه این که در ورای اصطلاحات رسمی آن ذوقی کامل‌ای ایرانی و در آمیخته به‌نفکر فلسفی (5)

حاکم بر آن را در نیابد.

هجویری، هرچند سنی و حنفی بود، اما همانند بسیاری از صوفیان قبل و بعد از خود، توانست در خداًشناسی میان آرای خود و نوع پیشرفت‌های از تصور که نظیره نداشته (6) در آن اصلی عملی بود، سازگاری دهد؛ و البته در اعتقاد به فنای تربیت بود که او را بتوان وحدت وجودی (7) گفت، او نظریه‌ای را که وجود انسان را قابل پیوست و فنا شدن در ذات حق می دادن (ص 33) قاطعانه رد می کنند، و آن را گفتمی شناسند و در توضیح مطلب، فنا را به تاثیر حکم‌های ماییک (8) مانند آهن‌نگیشی، به مواردی که آتش آن را به صفت خود می‌گرداند، اما جوهر و ذات آن را تغییر نمی‌دهد (ص 234)، اما به سیستم خود خال قلی، در پذیرش قول جنید مواقف‌داده که صحیح در کشف و شهود، بر سکر ترجیح دارد (ص 182)، و بارها و به تأکید به خوانندگان خاطرنشان می‌کند که همچنین از صوفیان، حتی آنان که...
به علاوه ترین مقامات روحانی رسیده‌اند، از انتخاب شریعت معاف نیستند. از طرف دیگر، درباره سماع و وجود با موسيقی، و کاربرد کلمات رمزی "غافقه" در شعر قضاوتی، کم و بیش، محتناته دارد. اما از حال در برادر اتهام ساحری دفاع می‌کند و تأکید می‌کند که سخنان او تنهای در ظاهر به اتحاد دلالت دارد. هرچند تعلیم او را به سبب نامستند بودن غیر قابل تقلید می‌شناسد [اص ۳۳۲ - ۲۳۲].

پیداست که هجوی می‌خواهد تصوف را تفسیر راستی اسلام نداند. اما به همان اندازه معلوم است که این تفسیر با ندای ناسازگار است. [اص ۳۳۲] با وجود حرمت خاصی که از برای یاد آور اسلام قائل است، ما واقعاً نظر اصول بنیاد تعلیماتی نمی‌توانیم از معاصران یپر و جوانش. ابوسعید ابن الخیر و عبدلله انصاری [اص ۳۳۲] متمایز کنیم. این سه شرایط اعرافیان ایرانی را به نحو بارزی گسترش دادند. یک دیگر وجود فردالله عطائی و جلال الدین رومی به اوج شکوفایی خود رسید.

استثنای ترین فصل کشف المحتوب، باب چهاردهم آن است: اگر تعلیم فرق مختلف صوفیه [اص ۳۳۲] از صحیفه قرار گیرد و...، می‌تواند در انجا مؤلف دوازده فرقه از صوفیان می‌آورد و مهم‌ترین اصل هرک از فرقه‌ها را شرح می‌دهد. [اص ۳۳۲] نا آن چک که من می‌دانم ان خصوصی نویسنده‌ای است که چنین کاری کرده است. به نظر می‌رسد، از فرقه‌های که او ذکر می‌کند، تنها ملامه‌ه [اص ۳۳۲] در آثار صوفیه بیش از وی، مورد توجه قرار گرفته است و اشارات کوتاهی که در کتب دوره‌های بعد، مانند، تذکره البدأ و فرقه‌ها دیگر شده است، به پیراهن از کار ایست "سؤالی که ممکن است در انجا یافته‌اید، این است: اگر آن فرقه‌ها در واقع وجود داشته‌اند...، یا در نتیجه اشتیاق هجوی می‌ترتب دادن نظام برای تصوف ساخته شده‌اند؟ در حال حاضر برای صحبت فرض‌های دیگر، کیفیت بینمی‌بینم و نمی‌توان تصور کرد که هجوی ایمیزی را که خود غیرواقعی می‌دانسته است با عبارات دیقیقی گزارش کند؛ اما به هر حال، این احتمال هست که در گزارش تعلیم خاصی که همان‌ buurtی از فرق نسبت می‌دهد دیدگاه خود در پایان آن را هم بیان کرده و با آن در آمیخته به آمده و وجود این فرقه‌ها و تعلیمات هرک گرچه با مسئلات دیگری تایید می‌شود [اص ۳۳۲]، به نظر من قابل ترکیب است. بر حسب با آنچه در مورد معتقدات و دیگر فرق اسلامی پیش آمده است.
سازگاری دارد؛ بدین ترتیب که تعالیم معيینی را که مشاخص معروف وضع کرده و آن را سرح و بسط داده بودند، به صورت رساله‌ای منتشر می‌شد یا در مجلس درس به مخاطبان القا می‌شد و با طی جریانی همسان و به تدریج، اصول بنیادین فرآیند را می‌ساخت. دیگر فرقه‌ها ممکن بود آن را بپذیرند یا رد کنند. گاهی منازعات آشکاری در می‌گرفت و آرای جدید به سبب مقبول‌الکم حدود از حوزه بیروان مؤسس فرآیند تجاوز نمی‌کرد، و چه بسا ممکن بود که به مرور زمان به حافظه عمومی راه یابد و مقام مناسب به خود را بپیدا کند.

به نظر گلدرزه، در اسلام، تصوف را نمی‌توان به عنوان فرقه‌ای کاملی سازمان‌دهنده به شمار آورد. چنان که اصول آن نیز در نظامی مسجده فراهم نمی‌آید. این سخن صحیح است، اما اگر از عنصر مورد اختلاف بگذریم، به مجموعه‌ای از تعالیم معيینی می‌توان رسید که مقبول بسیاری از فرق صوفه است و آن برای اندیشه‌های بسیار گوناگونی است که به تدریج به وجود آمد است.

منابع هجویه

ممکن است روایات شفاهی منبع اولیه‌ای باشد که هجویه پژوهی بعضی از مطالب کتاب خود را از آن‌ها گرفته است. از آثار صوفیه موجود که او به نام آن‌ها باید این، لله ابونصر سراج طوسی (م ۳۷۷) است. این کتاب به زبان عربی نوشته شده است و در نوع خود کهن ترین متین صوفیانه است.

به لطف آقای ا. ج. الیس که اخیراً دست نوشته‌ای از اللیم به دست آورده است...

توانستم در باب سخنی که هجویه در کتابش (ص۵۰) اورده است، تحقیق کنم و مطمئن شوم که وی با این اثر سلف‌خوانی آشنا بوده است. ترتیب مطالب در کشف المحمود تا حدودی بر اساس اللیم است، این هرود در طرح کلی همانند دارند و بارها از جزئیات آن هم از اللیم مأخوذ است. هجویه در ضمن ترجیم معروف کری (ص۱۷۳) به تذکره‌هایی که ابوعلی الرحمان سلیمانی و ابوالقاسم فقیه تأیید کرده‌اند، اشاره می‌کند و با این که از آن‌ها نمی‌برد، اما باید منظور از طبقات الصوفه و رساله فقیه (م۵۷۷) باشد. در کشف المحمود ترجیم فارسی آقایی از رساله فقیه آمده است و به نظر می‌رسد که
دست نوشته‌های کشف المهجوب

از کشف المهجوب دست نوشته‌هایی در بعضی از کتابخانه‌های اروپا موجود است. (۲۱) در لاهور نیز به چاپ سنگی رسیده است و تا آنجا که اطلاع دارم برای ژوکوفسکی، هم اکنون مشغول تصحیح انتقاداتی آن است. نسخه چاپ لاهور، به خصوص در ضیافت اسامی، چندان دقیق نیست، اما بسیاری از خطاهای آن به سادگی قابل اصلاح است و متن آن تا حد زیادی با دو نسخه کتابخانه دیوان هند (فرهست اه: شماره‌های ۱۷۷۳ و ۱۷۷۴) که من مقابله‌کرده‌ام، موافقت دارد. به علاوه من به نسخه خود را در موزه بریتانیا (فرهست ریو، ج ۲۲۲۷۲) نیز مراجعه کرده‌ام...

من در ترجمه کشف المهجوب هر جالب‌یار بود، متن چاپ لاهور را تصحیح کرده‌ام. با این که عبارات مهم در متن ما چندان یافته نیست، اما باید اعتماد کنم که در بسیاری از موارد فهم مفروض مؤلف و تعقیب بحث آن مستلزم دقت و کوشش فراوان است و البته گفتار صوفیان ایرانی هم گاهی برای خوانندگان اروپایی، به طرز عجیب غیر منطقی می‌نماید. دیگر مشکلات کتاب را ممکن بود با توضیح در حاشیه برطرف کرد، اما اگر چنین می‌کردم، کتاب حجم بسیار بیشتری پیدا می‌کرده.

ترجمه انگلیسی نقره‌ای کامل است و چچی مهمی از آن حذف نشده است، اگرچه در آن جایی که ممکن بوده است در تلخیص کوشیده‌ام. ممکن است بروای عربی زبانان، میان اصل عربی اقابل مشابه که اتالیک چاب شده‌اند و ترجمه انگلیسی آنها نتاوی‌باید این تفاوت از آن جاست که من ترجمه‌های فشاری هجویری را برگردانده‌ام. رینولدز، نیکلسن

توجهات مترجم

- ۱- نام و نسبت هجویری در کهن ترین و معترف‌ترین دست نوشته شناخته شده کشف
کشف المجدوب
و همچنین

المجدوب [نسخه اساس ما] چنین است: ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی عثمان مجدوب

الهجویری، و به نظر می‌رسد که ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی عثمان مجدوب

بن ابی عثمان [الجداب الهجویری ثُم الغزنوی] [ضبط نسخه] دیگر صحیح‌تر باشد.

نسبت وی به جلال برگرفته از شغل پدران اوست (الناسب2) و از خود را در ضمن

کتاب با همین نسبت اردد است (ص10، 13، 32 و...). اما هجویری، با بنابر آن‌چه در صفحه

عنوان نسخه اساس ما مأمور است «هجویر» ناحیه‌ای است که به احتمال بسیار از سطحی» پیام (ص164) نقل

شد است، سهم است و نیز راه کشف المجدوب، تعلقات127.

2- اگر در نسخه هجویری «الهجویری ثُم الغزنوی» را بی‌پرویز، با توجه به این که

هجویری از مضافات [غزنوی] پاپتخت غزنویان، به‌دست زاده شده هجویری در غزنوی محل

تأمل است، و نیز راه کشف المجدوب، ۱۲۹/۱ کشف المجدوب، تعلقات127.

3- هجویری خود در این باره می‌گوید: «افتدیان م دن در این طریقت یدو [ایب الفضل

خنثی، ص252آست] و یدو در خدمت شیخ خلیل و معاووم صحبت او تا پانان عمر

شیخ نسان م دهد که به ارادت وی در آمده و تا یاده به طریق اوی رفته است، چنان که

پرهیز از «الباس و رسوم متصوفه» و شدت با «اهل رسم» (ص۲۵۲) را نیز نتیجه ابادار

و متبلع طریقت او اباد دانست. درباره ارتباط هجویری با دیگر معاصران، باید گفت که

وی در بعضی از علوم شاگرد ابوالعباس شفابی بود و تا خواجه مفروضین احمد بن حم단

دیدارها داشت (صر267، 277) اما ظاهر آیوند او از هر جهت با ابوالقاسم کریکانی، به نوعی

دیگر بود. دیدار و صحبت را باید افکار مهمی در زنده‌مانده هجویری دانست.

(ص76–87) توقف این دیدار و صحبت را باید افکار مهمی در زنده‌مانده هجویری دانست.

از آن‌اکثریت آن این است که از او پیش از دیگران در کشف المجدوب به سخن گفت است،

و حتی راه تأیید امید و محبت‌آمیز هجویری درباره حربال نیز با کریم کنار کانی از حلال

(ص229) برمی‌توانست.

4- جبل النّبّم: وقتی هجویری به جبل النّبّم (که آن را کوه نوشادگر گفت) اند (این گزارش

وی دریافت می‌شود (صر695)
و اندر ترکستان دیدم به شهربه سرحدد اسلام به آتش اندر کوهی افتاده بود و
میسوخت و از سنگ ها آن نوشادر برون می جوشیده و اندر آن آتش موشی بود که
جوش آن آتش برون آمید هلاک شدی. ر. ک. کشف المجحوب تعلیقات/۹۲۲ و نیز
معجم البلدان ۱۵۳۳.
۵- درباره اذدواج هجویری در کشف المجحوب می خوانیم (ص۵۴۲) «و مرا که علی
بن عنوان الجلایلی ام، از پس آن که بهزاده سال از آفت ترویج نگاه داشته بود، تقدیر کرد تا
به فتنه ای در افتادم، و ظاهر و باطنی اسؤیر صفتی شد که بیان در کردن، بی از آن رؤیت بوده
بود، و یک سال مستغرق آن بودم، چنان که هژویری بود که دین بر مین تباه شدی؛ تا حق -
تعالی - به کمال فضل و تمام لطف خود عصمت خود به استقبال دل بیجاره من فرستاد و به
رحمت خلیصی ارزانی داشت.»
مفهوم کلی عبارت روشن است و بیش از هرچه روحی خاص نویسنده را نشان
می دهد. اما درباره آن چند پرسش قابل طرح است:
۱. مقصد از عبارت از پس آن که بهزاده سال... نگاه داشته بوده؟ چیست؟ بعضی تصور
کرده است که بهزاده سال پس از همسر اول آفت؛ که ترجمه عربی/۵۷ در حالتی که
ظراباً مراد آن است که بهزاده سال پس از آن که به جد بلوغ رسیده و شرع می توانست
ازدواج کن. و نیز. ر. ک. کشف المجحوب تعلیقات/۹۲۰.
۲. این اذدواج (که به نظر ما تقريبا مقارب ۳۶‌سالگی هجویری بود) در کدام شهر و
ناحیه ای واقع شد؟ هجویری؟ غزینه؟ طوس؟ نیشابور؟ عراق؟ عجانیاً می توان احتمال داد
که در هجویری غزینه بود و بیش از رسیدن به شیخ ابولفضل خلیل که ام هم گویا تا پایان
عمر مجزد زیست.
۳. چرا در این زمان‌هایی هژویری بود که دین هجویری تباه شود؟
۴. خلاصی از این آفت [افت ترویج] چگونه بود؟ با طلاق، با درگذشت همسر؟
۵. درباره ریاض الولیاء ؟ ر. ک. توضیحات شماره (۷۲).
۶. آنچه مترجم دانشمند کشف المجحوب درباره است از روایت نسخه‌های جدید و
تغییر یافته است، متن سخن هجویری نابغه کهن ترین و معترض ترین متن شناخته شده کشف
کشف المحبوب و هجویری

المحبوب، در این باب چنین است (ص 139):
و شیخ مرا از وی (حبيب راعی) روایات بسیار بود، اما در این وقت بیش از این ممکن
نگشت، که کتاب به حضرت غزین - حرساً الله - مانده بود و من اندر دیار هند، اندر ميان
ناجنسان [در هامش افزوده‌ای نسخه‌های جدیدی گرفتار] مانده.

از این عبارات که شکایت و تاخشودی مؤلف آسان رنگ از بودن در میان ناجنسان

و پیداست، آیا می‌توان دریافت که در آن‌جا ای‌سیوی در اسارت بوده است؟

گفتنی است که اطلاعات ما درباره حبيب راعی از منابع شناختی شده موجود. نه
هنیه است که در کشف المحبوب آمده است و دریغاً که هجویری نتوانسته است بیش از
این اطلاعی به دست دهد. و نیز ر. ک: تعلیقات/71.

8- ابولقاسم کرکانی به سال 659 درگذشت است (د. البی: العبر 773، شذرات الذهب 3368).
و چنان که در جای خود نشان داده‌ایم (مقیم‌های اصلی و نه؛ تعلیقات 78) هجویری پس از
درگذشت کرکانی مطالبی بر کتاب اوپروده است، و بنابراین سال و قطعات هجویری نه تنه
نیست‌بان میاه سال‌های 736-769 باشد، بلکه به احتمال زاد باید آن را پس از 769 دانست.

9- بنابر آنچه، البیوگرافی و شذرات الذهب آورداسان (توضیحات 73) این تاریخ – سال 750–
برای درگذشت شیخ کرکانی خطاست در تاریخ تصویف در اسلام (ص 748) و ارزش میراث
صوفیه (ص 133) همین قول صاحب سفینه النُهَیْرْرا آورداسان.

10- و نیز ر. ک: شذرات الذهب (چانی) 3238.

11- رساله ابتدایی به عقوب جریحی (م: 151) رساله مختصری است در «صفت اولیا»، و
دست کم دوباره به طبع رسیده است. طبع آخر آن به سال 757 تا تصحیح و مقدمه محمد
نذر رانجها، به وسیله مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، در اسلام آباد انجام گرفته،
اصل آن از 36 صفحه و آن حکایت کرامت امیر درباره هجویری در صفحات 8-11 آن آمده
است، بخشی از مطالب رساله ابتدایی از کشف المحبوب است.

12- ریاض العلماء که ان در بازه‌ای از این رساله در كتابانه آیت الله حیدر آبادکین (با
شماره 115) موجود است. در حال حاضر از ولفق و محیث آی آن که احتمالاً در میانه
سال‌های (900–960ه ق) تعلیف شده است، اطلاع چندانی نداریم، اما در نوشته‌های میرزا
لعل بی‌بی لعل به‌دخشی (م: 142) اشارات و حکایاتی مانند سخن رسالت ادبی‌های هست که
ضمناً شناخت می‌دهد در سال ۱۰۰۰ آرامگاه هجویون در لاهور زاولان و مجازاتی داشته
است، چنانکه نوشته‌درارشکوه‌های همین معنی را تایید می‌کند وی م‌گوید:
خلقی ابن‌یهورش هر شب چجه سعی می‌نموده به جمعه به‌چهلم روز پی از طواف روزه
شریفه اسناد (هجویون) بکنن هر حاجتی که داشته باشند به حصول می‌انجامد.

در: شماره‌ی کلیه/۲۶۷۳-۷۳۷؛ سفینه‌ی اولین سال تألیف ۱۴۹۸/۱۱۴۷.

۱۲- اسرار الخرج و المؤنات، این صورت، ضبط تُنَخ متاخر است (ر. ک: ص ۷۶، پای
صفحه). و نام صاحب آن اسرار الخارج و المؤنات، معنی رمزی خرقه‌های عادی و
ملون است، و ملونات، خرقه‌های رنگی، ملون و مسیح را گفت. ر. ک: کشف
المجوجی/۱۷۹، اسرار الوحد/۱۷۹.

۱۳- بحر الالباب (روايتی بعضی از دست نوشته‌های متاخر، ر. ک: کشف المجوجی،
با تصحیح زکویفسکی، ص ۳۳۳) نام درست این رسالت نیز نماینده ایست، در کشف
المجوجی (ص ۸۲۴) در اشاره به نام این رسالت چنین آمده است:
و متاخر این معنی (جعیم و تفرقه) در حال بدنی کتابی ساخته‌ام و مرا آن را
لاعل الینا نام نهاده، و اند توجه الالباب در باب جمع فصول مشیع به‌خاطه، اکنون
مرخصت (اختصار) را بدين مقدر به‌بندی کردم.

از این عبارات در نظر اول، چنین بر می‌آید که گویند نماینده الباب هم از اتمار هجویون
است که آن را در جمع و تفرقه نوشته است، چنانکه نیک‌نام و زکویفسکی چنین
دریافت‌اند، اما وقتی بدامش که نماینده الباب از اتمار خواندن‌شته چشمانه است، در تطبیق
قواعد نحو غربی با نکات عرفانی، و عباراتی از آن با متین (ص۸۲۹) همانندی هابی دارد،
جمله را بدين گونه هم می‌توان دریافت که ... و [ربی] اندر نحو الالباب (رسالت مشهور
قشیری) در باب جمع فصول مشیع به‌خاطه (گفتگو شده است)، اکنون... و نبی‌رز. ر. ک: نامه
شهیدی (مقاله دستور زبان عرفان با عرفان دستور زبان، از استاد دکتر شفیعی کدکنی).

کشف المجوجی، تعلیقات/۸۶۹.
کشف المحموب و هجوئی

29

16- در این که نام این اثر معروف هجوئی «کشف المحموب» است، ترددی نیست، هم بنابر آنچه در صفحه عنوان کتاب، نسخه اساس ما، آمده است، و هم بنابر توضیحاتی که مؤلف در مقدمه و در شرح عبارت مربوط به نام کتاب آورده است (ر. ک؛ کشف المحموب، ص 2 و ۶) و معلوم نیست که چرا خواجه محمد پارسا (م: ۶۲۳) در فصل الخطاب و حاج خلیفه (م: ۱۵۷) در کشف الفاظن «کشف المحموب لازمانه القلب» آورده‌اند.

17- هجوئی خود کشف المحموب را گفته‌ای ناموفق‌ی می‌کند که هرکه را این بخش به کتاب دیگر حاج جمید نگردد (ص ۲۹۸) و معنی سخن‌او ظاهره آن است که وی علاوه بر مباحث ابداعی خود، خلاصه کتب و منابع همان روز تصور را در این کتاب آورده است به گونه‌ای که خواننده‌ی مراجعه به آن ها را نیاز شود، و گفته متروک دانشمند نیز گویا از اینجاست و گونه‌ای که کشف المحموب، مانند رسالت شیری‌ها، در عین اشمال بر مجموعه‌ای از عناصر اصلی و مباحث جدی تصور آن روز خراسان، نظام کاملی از تصور اسلامی، یعنی همه اصول و مبانی آن را به روشی مناسب و نگاهی همه جانبه طرح و عرضه کرده باشد، امروز است که جای گفت و گو دارد. سخن هجوئی را در جامعیت کتاب بسنجید با: مصداق العباد/۱۲۰، مصاحبه‌الهدایه/۸.

18- این تشبیه و تمثیل را بسنجید با منوی/۲۰۳/۸:

رنگ‌آهن‌محو رنگ آتش است
زنده‌بر سرخی گست هم‌رونگ زرگان
شبد رنگ院长 و طبع آتش محششم
و نیز ر. ک؛ تعلیقات/۸۱۳/۷.

19- ۱۹- تا آن جا که می‌دانیم هجوئی نخستین کسی است که به کاربرد رمزی کلمات مانند «چشم و رخ و خدی و زلف و خالا» اشاره می‌کند و پس از او غزالی. ر. ک؛ کشف المحموب، ص ۵۸۷/۵. کمباین

سعودت/۸۸-۸۸۲/۸.

20- گویا می‌توان از توجه به ملاءمتی تأليف کتاب درباره آنان و ناظر به رسالت الفاظنیه، ابوعلی الدین سلمی است که موجود است و اخیراً نیز در مجموعه‌ای از آثار وی به
چاب لطیف رضا است. که، مجموعه آثار ابوعلی الرحمان سلمی لغت ۱۳۵۴-۱۳۸۷ جز رسانه‌مندی‌های سلیمان رفته به باشند. نیما شناسیم، با آن که در مباحث و معنویت صوفیه قرون چهارم و پنجم و حتی پس از آن سال ها، اقوال قابل ملاحظه‌ای از مشایخ ملائمی آمدی است. درباره وجود و دوام حیات این گروه نیز گفتگی است که معقیدان و پروانه‌نادیش ملائم، به تدریج در نشانه‌ریزی به وجود آمده‌اند و در روزگار حکم قضایی و ابوی حسابان خیری به تخصص و شهرتی رسیده‌اند. که، نهایی الاداره ۳۷ در این کتاب مولف، او نستیع خرگوشی (م) (۴۰۷) پاییز را به ملائمیان اختصاص داده است. اما از آن پس نیز، چه بسا کسانی بوده‌اند که راه آنان را دنبال کنند. سخنان شیعه دین عصر سه‌هزاره (م) (۵۷۲) در عوام از معرفی چنان است که گویی در اواخر قرن نهم و اوائل قرن هفتم گروه‌هایی از اهل ملائم را دیده است. وی می‌گوید:

پیوسته در حواشی گروهی از ایرانیان ملائمیان) هستند و مشاهده دارند که تعالیم طرقت و آداب سیر و سلوك را به آنان می‌آورند. من در عراق کسانی را دیدم که به این طریق می‌رفتند. اما به این اسم معروف نبودند. این اسم اصولاً در زبان عراقیان تداولی ندارد.

عوام الاعتراف (ص/۱۳۵۴)

۲۱- آن که، تذکره‌ای او لیل ۱۳۳۴ و ۲۷ از آن جا ذکری از قضاوتان و طبیعتان به میان آمده است و اصل مطلوب از کشف محجوب مأخوذ است.

۲۲- با توجه به گسترشی که صدا در طول سال‌ها، از میانه قرن‌های حجری ناواستان قرن پنجم (زمان تألیف کتاب) یافته است و با تلاش آن با عناصر فرهنگی گوگانو موجود در عرصه جغرافیایی جهان اسلام بسیار طبیعی است که تصفیه هم مانند دین اسلام شیعه‌های یبدا کند. به علاوه، بعضی از نوازه‌های تجویز را از رقاص و نوازه‌های متألف کتاب نیز وجود و حضور بعضی از رقاصه‌های تجربه مانند جنیده، سعید، قصری، حلاطیه و جز آن را در زمان حیات او تأیید می‌کند. به نینش بهتر را به فرصت دیگری می‌گذریم.

۲۳- بعضی از میناب هجیزی در تألیف کشف محجوب:
الف: آثار سلمی

1. طبیعت الصوفیه: این کتاب از همان روز تألیف موردا تألیف مؤلفان صوفیه و علاقه‌مندان تصرف واقع شد. چنان که قهرمان در زمان تألیف رساله خود (سال های ۴۳۸-۴۳۸) به آن توجه داشت و چندی پس از آن نزخواجه عبدالله انصاری (م: ۴۸۱) آن را برای مریدان خود به فارسی ترجمه و املا کرد.

هجویری ترجمه حلال و بعضی از اقوال مشایخ را از این کتاب گرفته است و در ذکر معروف کرده (ص: ۱۷۳) نیز به آسانی ری با طبیعت الصوفیه اشاره شده است.

2. کتاب سماع (کتاب سماع): نام کتاب سماع یزدی در کشف المحدث در آمده و وجود بعضی مشترکات، احتمال استفاده از آن را تقویت می‌کنیم. به دو، ص: ۵۸۶ و ۹۲۲.

3. تاریخ اهل الصوفه: نام این کتاب سلمی را هم در کشف المحدث (ص: ۱۲۷) می‌بینیم و با احتمالی قرب به یقین هجویری در نوشتن بخش مربوط به اهل صوفه (صفحه: ص ۱۷۲-۱۷۳) و حیفا در تألیف مثنیه الدین (در باب اهل صوفه) آن را در دست داشته است. ر. ک: تعلیقات/۷۰۲.

ب: آثار قشيری

1. رساله قشيریه: این کتاب از همان زمان تألیف مورد توجه و مطالعه علاقه‌مندان تصرف بود. چنان که در سال ۴۳۸ (یک سال پس از تألیف رساله)، و در سفر قشيری به بغداد، عده‌ای آن را برای خوانندگان ترجمه رساله قشيریه، مقدمه (۲۵) به‌نام‌مریخ پیش از طبعی است که یکی از مخلص مسلم هجویری رساله قشيریه باشد و به خشح هاپی از کشف المحدث.
بعضی از اقوال و حکایات مشایخ از آن گرفته شده باشد. هجویروی به رساال فلسفی به گونه‌ای اشاره کرده است. ر.ک: کشف المحجووب/173

2. نحو القلم: این نام در صفحه 381 کشف المحجووب آمده است و ظاهرًا هجویروی آن را در اختیار داشته است. از این پیش درباره آن سخن گفته‌ایم.

3. اللع: نه‌الکه شناخته شده ابومصر سراج، اللع، فی النصوف اوست. هجویروی نه‌الکه در تنظیم ادبیات از کتاب خود - و نه در ترتيب مطالب و طرح کلی کتاب - به آن توجه داشته است بلکه به بعضی از اقوال و حکایات و حتی تعمیر را از آن گرفته است. اما از اتفاق سخنی که استاد نیکلیسی به آن اشاره می‌کند و در متن کشف المحجووب (ص 3) نیز پس از ذکر اللمع آمده است، با روایت اللع (ص 142) تفاوت هایی دارد و به احتمال زیاد آن را از رسانه قیسی برگرفته است. ر.ک: تعلیقات/885

4. کتاب محبت: نوشته عمران مکی، از این کتاب هجویروی عباراتی نقل کرد که است و ظاهرًا از آن نشانه‌ای در دست نیست.

5. حکایات عراقیان: [حکایات مربوط به عراقیان با حکایاتی نوشته عراقیان] هجویروی چنین بار از «حکایات عراقیان» و نیز گاهی از «حکایات مطالبی» نقل کرده است.

و ظاهرًا مقصود او کتابی از ابوالحسن جعفر خلدونی (م 338) است که «حکایات» او از «عجایب دین» شمیران زاده (ص 136) و ابو نعیم اصفهانی (م 306) نیز آن را در اختیار داشته است. ر.ک: کشف المحرجووب/292 (در اینجا به نقل از خلدونی حکایتی آمده است).

تعلیقات/644, فهرست ها/160.

24-آنجه در متن (ص 38) آمده است، چنین است:

آن پر گفت - رض - که: اندو ما نبی است. نه هر کس هم مقصود را بیابد و

نگ کلیه ما نسبت گردید اند دنیا و آخرت.

و این پر به نظر ما حل اختیار جنایه خود نشان داده‌ایم. بعضی از نسخ

تاریخ، پس از آن پر گفت» از واددان: «یعنی خواج پیغمبراللعمانی» و این ازوده به

تربیت خط است. درباره این خط، علاوه بر آنجه در تعلیقات و توضیحات کتاب (ص 443)

آمده است، باید گفت که هرچند گاهی «خواجه» را در آن سناس ها، در بعضی از متن‌
فدراسی برای بعضی از مشابه به کار برده اند (ر. ک: تعلیقات/769) در باب عبدالله انصاری (ییر هرات) سابقه ندارد، به عنوان نمونه نجم رازی در مصدا عبدالله انصاری (45) شیخ عبدالله انصاری و عطار در تذکره‌اولیالج، ص ۲۱۰ و ج، ص ۲۰۴ «شیخ عبدالله انصاری» و در همان (ج ۱ ص ۳۲) شیخ عبدالله انصری و در همان (ج ۲، ص ۱۹۹) پیر‌مری» آورده است، و بنابراین مانند سپاری از تغییرات متن، آن را به‌این تنهایی تصرف کتابان دانست.

امروز از کشف المحتوای نسخه‌های فراوانی در دست است که در نگارش بیش از نوزده نسخه از آن را تجدی و سنجه سپری شده است، و بعضی از منابع، مجموعه‌ای از آنها را در کتاب ویکی‌پدیا نیز در کتاب در نگار شده است. L.S.Dugin، ظاهرآ، آقای ل. س. دوگین (نخستین کسی است که کتاب فارسی (20 नسخه) در این دست نوشته‌ها را با ترجمه آشوری است. ر. ک: مجله انگیمن سلطنتی آسیای آهنگال (8، ص ۳۷۷-۳۲۷) و نیز: فهرست مشتری که نسخه‌های the Royal Asiatic Society of Bengal خطي فارسی پاکستان، 1797-1795 (30 نسخه).

۲۶ ترجمه هجویی از عبارات عربی غالباً ترجمه‌ای آزاد و همراه با شرح است و کمتر خواسته است که در ترجمه عین اصل را برکنار داد. ر. ک: کشف المحتوای (پیشنهاد مصحح اینجا)

پی نوشته‌ها:

1. در انجام با ظرفیت های آقایان رضا تصویری و دکتر محمد شادروی می‌شود سیاسی‌گرایی کم‌کم. [ترجمه]
2. انباره، ارگانیت داخل برای پی نوشته‌های نویسنده مربوط است، و آنچه داخل قلم‌هایی می‌آید و شماره‌های ارگانیت دیگر، به توضیحات مترجم جبر می‌گردد. [ترجمه]
3. جلاب و هجویی در محله از غزنوی‌دان. ظاهر آهی برای مدتی در هریک از این دو اقامت داشته است [سنسپید به هزاره‌ی ۷۳۷ جستجو در تصرف ایران/۷۳۷ و نیز ر. ک: توضیحات ما].
a complete system of sufism.

philosophical speculation.
منابع:
- الازرق: میراث صوفیه، دکتر عبدالحسین زرین کوب، امیر کبیر، تهران، 1362.
- اسرار الوحدیه؛ محمد منور، با مقامه و تصحیح و تعلیقات دکتر شفیعی کندکی، آگاه، 1346.
- اللمع: در النصر، ابوالحسن طومی، انتشارات جهان، فراموشی از جامه نیکلز، تهران، 1980.
- الاسماء (العظام)؛ نویسنده عبدالکریم سعوی، با مقامه عبدالله عموپالی، پیروت، 1982.
- اسرائیل؛ نوشته به خاطر اسرائیلیان، با مقامه محمد مسعود، پیروت، 1982.
- علوم الناسیه، 1376.
- تاريخ الفقه در اسلام، ناصر حافظی، دکتر قاسم غنی، زوار، چاپ سوم، 1356.
- تذکرۃ الارییا؛ عازر نیشابوری، به تصحیح نیکلز، دبیر کتاب، چاپ کرم، 1370.
- تحقیقات ظهیری؛ عبدالملک خرگوشی، به تصحیح بسیم محمد بارودی، ابوظبی، 1999.
- جستجو در تصوف ایران؛ عبدالحسین زرین کوب، امیر کبیر، تهران، 1357.
- رساله ابن دلیلی؛ عقیق و نمر، به تصحیح و مقامه محمد نادر زارچی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، 1357.
- رساله شفیعی (ترجمه فارسی)، ابویصغر حسن علی‌نیا پرفسور، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، 1365.
- سفرنامه ارطغرل؛ محمد داراشکو، نلسن کیش، 1848.
- سلسلة الہیه؛ افشار نورالدین شریف، شفیعی، چاپ دوم، 1362.
- طبقات الفضیلین؛ ابویعبدالرحمان سلمی، به تصحیح نورالدین شریف، شفیعی، چاپ دوم، 1362.
- غارف الدعاوی؛ افشار نورالدین عمر السهوری، به تصحیح محمد عبدالعزیز خالدی، پیروت، 1420.
- قصیده الخاطر؛ محمد بارودی، با مقامه و تصحیح جلال مسعود، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، 1357.
- فهرست مشروک؛ نسخه های خاطر نشریه اسلام با موضوع، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، اسلام آباد، 1357.
- کشف المحراب؛ ابوالحسن علی‌نیا پرفسور، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، 1365.
- JRAS 1910، ص. 131.
کشف المحبوب، ابوالحسن ایلی یون، عنوان هجوی، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمود عابدی.
سروش، ۱۳۸۳.

کشف المحبوب (ترجمه انگلیسی)، ترجمه ریتوندا نیکلسن، لندن، ۱۹۳۶.

کشف المحبوب (ترجمه عربی)، ترجمه دکتر، اسعاد عبدالهادی قندیل، بیروت، ۱۹۸۰.

کشف المحبوب (خطره عکسی)، کتابخانه سلطنتی وین اطلاعی، با شماره ۱۳۳۴، کتابت مسعودی.

شیخ الإسلام قریشی صوفي.

منوی معنوی: جلال الدین بلخی، به همت نیکلسن، تهران، مولی، ۱۳۸۰.

مجموعه آثار سلیمن کتاب السماع، به تصحیح دکتر نصرالله پور جوادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۲.

مجله انجمن اسیابی بنگال، سال ۱۴۴۲، شماره ۸.

مروارید البغدادی، نجم رازی، به تصحیح دکتر محمد محمدنی ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

مصاحبه‌های علمی مفتوح کتابت، دکتر محمد محمود کاشی، با مقدمه و تصحیح استاد جلال همایی، تهران.

کتابخانه سنابی.

معجم البلدان: باقر معنوی، بیروت، دارصرد.

نامه شهیدی (جشن‌نامه استاد دکتر سید جعفر شهیدی)، به اهتمام علی اصغر محمدخانی، طرح نو، ۱۳۷۴.

نحو القلب، ابوالفاسم قشیری، فیلم شماره ۷۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، با تاریخ کتابت ۱۳۶۸.

نفحات الامس، نور الدین عبدالرحمن جامی، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، موسسه اطلاعات، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.